Aborigine [ӕbəˈridʒəni:] n. بومی

یک بومی بومی استرالیا است قبل از اینکه اروپایی ها در آنجا زندگی کنند.

Ab بومیان آثار هنری زیبایی خلق کردند.

ممنوع کردن

ban [bæn] v ممنوع کردن

ممنوع کردن چیزی این است که اجازه ندهید مردم این کار را انجام دهند.

سیگار کشیدن در این ساختمان ممنوع است.

محتاط

cautious [ˈkɔːʃəs] adj. محتاط

اگر محتاط باشید ، در یک موقعیت خطرناک مراقب هستید.

as هنگام قرار دادن جعبه ها ، بسیار محتاط باشید.

اعتراف کردن

اعتراف [kənˈfes] v اعتراف کردن

اعتراف به چیزی این است که بگویید آن را انجام داده اید.

→ او اعتراف كرد كه مسئول انتخاب داستان برنده است.

کلبه

cottage [ˈkɒtɪdʒ] n. کلبه

کلبه یک خانه کوچک و قدیمی در حومه شهر است.

a عمه من در یک کلبه زیبا در کوهستان زندگی می کند.

روز

daytime [ˈdeɪtaɪm] n. روز

روز روز زمانی است که آسمان سبک است.

→ من فقط به بچه هایم اجازه می دادم که در طول روز بیرون بازی کنند.

مستاصل

ناامید [ˈdespərɪt] adj. مستاصل

اگر ناامید باشید ، هر کاری را برای انجام یا تغییر کاری امتحان خواهید کرد.

→ من ناامید هستم که یک کار جدید پیدا کنم.

محو شدن

محو شدن [feɪd] v محو شدن

اگر چیزی محو شود ، ساکت و تاریک می شود.

→ تکه پارچه ای که پیدا کردم قدیمی و محو شده بود.

خشن

fierce [fɪərs] adj. خشن

اگر شخص یا حیوانی خشن باشد ، عصبانی یا خشن است.

→ گرگ ها حیوانات سرسختی هستند. مزاحم آنها نشوید.

قمار کردن

قمار [ˈgæmbəl] v قمار

قمار کردن به معنای بازی کردن در یک بازی است که شامل بردن یا از دست دادن پول می شود.

→ بسیاری از مردم دوست دارند برای قمار به کازینو بروند.

چمن

lawn [lɔːn] n. چمن

چمن به منطقه ای پوشیده از چمن گفته می شود.

dad پدر من چمن جلوی در خانه ما را بسیار مرتب نگه می دارد.

چمن زدن

mow [mou] v

چمن زدن به معنای کوتاه کردن آن است.

→ من هر آخر هفته چمنمان را چمن می زنم.

قانون شکن

outlaw [utautlɔː] n. قانون شکن

یاغی مجرمی است که از پلیس مخفی می شود.

police پلیس پوسترهای غیرقانونی را به همه مردم منتقل کرد.

چشم انداز

prospect [ˈprɒspekt] n چشم انداز

چشم انداز احتمال وقوع چیزی است.

→ او هر روز صبح با بیدار شدن از خواب بیدار می شود.

کیف پول

purse [pəːrs] n. کیف پول

کیف دستی کیسه ای است که زنان در آن پول ، آرایش و کلید نگهداری می کنند.

sister خواهرم دوست دارد کیف پول طراح بخرد.

میله

rod [rɔd] n. میله

میله یک چوب نازک است که از چوب یا فلز ساخته شده است.

→ من یک میله ماهیگیری جدید خریداری کردم تا در تعطیلات از آن استفاده کنم.

به ندرت

به ندرت [əseldəm] مشاوره به ندرت

اگر چیزی به ندرت اتفاق بیفتد ، خیلی اوقات اتفاق نمی افتد.

→ به ندرت در جنوب آریزونا باران می بارد.

تراشیدن

تراشیدن [ʃeɪv] v تراشیدن

تراشیدن یعنی بریدن موهای صورت با وسیله ای تیز.

→ پدر من هر روز صورت خود را می تراشد زیرا ریش نمی خواهد.

وحشت زده

وحشت زده [ˈterəfaid] adj. وحشت زده

اگر ترسیده باشید ، به شدت می ترسید.

→ وقتی روح را دیدم کاملاً وحشت کردم!

جادوگر

جادوگر [ˈwɪzə: rd] n. جادوگر

جادوگر مردی است که می تواند جادو کند.

→ جادوگر طلا را از آسمان سقوط داد.

هانس تنبل

هانس تنبل بود. او بندرت در هر کاری به مادرش کمک می کرد. او آشپزی نکرد و هرگز چمن را تراش نداد. او حتی اصلاح نکرد! او روز را با پول مادرش قمار کرد. یک روز مادرش فهمید که پولش از کیفش رفته است. "شما از خانه من ممنوع شده اید!" او داد زد. "تا زمانی که درس خود را یاد نگرفته اید ، برگردید!"

هانس مانند یک قانون شکن برای زندگی در جنگل رفت. اما هوا سرد بود و هانس نتوانست غذا پیدا کند. او برای درخواست غذا به یک کلبه رفت.

یک بومی در جواب داد. "آیا می توانم اینجا بمانم؟" هانس پرسید.

مرد در جواب گفت: "اگر کار کنی می توانی بمانی".

هانس احتمال غذا و گرما را دوست داشت ، بنابراین موافقت کرد.

مرد به یک مزرعه اشاره کرد. "این میله را بردار و آن جا بکار. من یک جادوگر هستم ، و این میله جادویی غذا برای ما به ارمغان می آورد. "

میدان دور بود. هانس می دانست راه رفتن در آنجا سخت خواهد بود. بنابراین او فقط میله را به پشت کلبه انداخت و کنار رودخانه نشست. وقتی نور روز کمرنگ شد ، او به کلبه برگشت و خوابید.

صبح روز بعد ، پیرمرد بسیار خشن به نظر می رسید. "تو میله را به زمین نبردی!" او فریاد زد.

هانس اعتراف کرد: "نه ، خیلی دور بود!"

"به خاطر تو چیزی برای خوردن نداریم!" مرد جواب داد.

هانس از اینكه مرد او را مجازات كند ، وحشت داشت. بنابراین دوید خانه. "مادر!" او گریه کرد ، "من ناامید از بازگشت هستم!" مادرش محتاط بود.

"قول می دهی کار کنی؟" او پرسید.

" آره!" هانس گفت: "من دیگر هرگز تنبل نخواهم شد!"